

تجربه‌های محکوم به شکست

بدرود با نویسندگانی که دیگر در میعادگاه هفتگی حاضر نخواهد شد

همه هفته خوانندگان «کیهان» در این صفحه با هوشنگ وزیری (و گهگاه نادر کوشان که اسم مستعار او بود) وعده دیدار داشتند. طی سالها هرگز وقفه‌ای در این دیدار رخ نداد. وزیری هر جا که بود، و در هر حال، مقاله خود را برای این ستون می‌نوشت و می‌رساند. تنها مرگ می‌توانست این دیدار منظم هفتگی را بین سردبیر کیهان و خوانندگان و علاقمندان مقالاتش مختل کند و دردا که کرد.

جای مقالات جاندار وزیری همواره در «دیدگاهها» خالی خواهد ماند. به عنوان بدرود، ما یکی از آخرین مقالات هوشنگ وزیری را که نموداری از شیوه تفکر و نگارش اوست در این شماره تکرار می‌کنیم.

آیا می‌توان حکومتی اسلامی با چهره‌ای انسانی ارائه داد؟ این پرسش مرا بی‌اختیار به تجربه ناکام الکساندر دوبچک در چکسلواکی سال ۱۹۶۸ می‌اندازد. دوبچک و یاران او می‌خواستند «سوسیالیسمی با چهره انسانی» ارائه دهند. آنان شکست خوردند. شکست آنها بدین سبب نبود که در شیوه پیشبرد امر خود اشتباه کردند. بلکه بدین سبب بود که سوسیالیسم با چهره انسانی از حیث ماهوی محکوم به شکست بود. دوبچک و یاران او جملگی آدمهایی نیک نهاد بودند. درباره خصلت اخلاقی آن گروه از کسانی که امروز در ایران می‌کوشند حکومتی اسلامی با چهره‌ای انسانی ارائه دهند، بحثی نمی‌کنیم. بحث بلکه در این است که یک رژیم تمامیت خواه را نمی‌توان به نظامی تبدیل کرد که در آن آزادی و حیثیت فرد در کانون همه چیز قرار داشته باشد. فارغ از اینکه کوشندگان در این راه آدمهایی نیک نهاد باشند یا بد نهاد.

عقل و دین

بیش از شش سال است که جناح به اصطلاح «اصلاح طلب» حکومت در ایران از حاکمیت مردم، مردم سالاری (با صفت دینی یا بدون آن)، احترام به حقوق بشر، آزادی و همه آنچه سخن می‌گوید که عناصری از دموکراسی را تشکیل می‌دهند. اینها فی‌نفسه چیز بدی نیست؛ ولیکن در میان افراد این جناح هرگز این بحث بطور جدی به میان نیامده است که دستیابی به دموکراسی در نظام ولایت فقیه امکانپذیر هست یا نیست. نمی‌گوئیم که چنین بحثی اصولا در ایران درنگرفته است؛ چرا، در گرفته است، اما تنها در میان آن افراد یا گروههایی که مدتهاست تکلیفشان را با حکومت و نظام کنونی روشن کرده‌اند. اینان بصراحتی کمتر یا بیشتر می‌گویند که قانون اساسی جمهوری اسلامی گنجایش اصلاحات دموکراتیک را ندارد؛ که نظام استوار بر ولایت فقیه و نظام برخاسته از اراده آزاد مردمی بالغ با یکدیگر سازگار نیستند. اگر دموکراسی می‌خواهید، باید دست رد بر سینه نظام ولایتی بگذارید، و اگر به نظام ولایتی پایبند هستید، بیهوده حرف دموکراسی نزنید. ابوالعلاء معری، شاعر خاندانشناس عرب، حدود نهمصد سال پیش گفت که مردم بر دو دسته‌اند: آنان که عقل دارند و دین ندارند، و آنان که دین دارند و عقل ندارند. داوری این چنین سختگیرانه درباره مردم دیندار، و جانبداری‌ای چنین خوشبینانه از مردم صاحب عقل شاید در تاریخ کمتر سابقه‌ای داشته باشد.

در زمان معری البته دانش روانشناسی عمقی و انسان شناسی هنوز آنقدر رشد نکرده بود که به این نتیجه برسد که هیچ انسانی یکسره از عقل ساخته نشده است و همچنین هیچ انسانی نمی‌تواند فارغ از آنچه باشد که می‌توان از آن به عنوان «ایمان» - چه دینی، چه غیر دینی - یاد کرد. داروین، که با نظریه دورانساز خود انسان را از مقام «اشرف مخلوقات» پائین کشید و نشان داد که نیاکان ما همان موجوداتی هستند که با دم خود در جنگلها از شاخه‌های درختها آویزان می‌شوند، مسیحی معتقدی بود. با آنکه نظریه‌اش بنیادهای انسان شناسی مسیحیت را بهم ریخت. داروین ها تنها در جامعه‌هایی می‌توانند آزادانه در راه تجربه‌های علمی خود گام بردارند که در آنها دین از دولت جدا باشد. ولیکن در جامعه‌ای چون جامعه امروز ایران، کسانی که جرأت می‌کنند و می‌گویند ما میمون نیستیم تا از کسی تقلید کنیم، یا در نظر سنجی‌های علمی به این نتیجه می‌رسند که نزدیک به ۹۵ درصد مردم ایران از نظام کنونی ناخرسند هستند، برای این «انحراف» از آیین جرمه‌هایی سنگین پرداخته‌اند که شاهد آن هستیم.

خوش خیالی

خوش خیالی محض است اگر ببیندیم در این نظام می توان از راه اصلاحات به دموکراسی یا مردمسالاری رسید. محمد خاتمی که در متن انزجار مردم از ولایت فقیه توانست در دور اول انتخابات ریاست جمهوری نزدیک سی میلیون رأی بدست آورد، از مردمسالاری دینی سخن می گوید.

او در اثبات نظر خود که می توان در حکومتی دینی به مردمسالاری رسید، به سفسطه می پردازد. می گوید دموکراسیهایی که در آنها دین از دولت جداست، در برابر فساد آسیب پذیرند، حال آنکه می توان با تکیه بر شالوده های اخلاقی دین در راه دموکراسی ای گام برداشت که دست کم بیش از جامعه های عرفی و دموکراتیک در برابر فساد مصون باشد.

حالا کاری به این نداریم که در حکومت دینی ناب در جمهوری اسلامی فساد به پایه ای رسیده است که در هیچیک از دوره های تاریخ ایران پیشینه ای نداشته است.

ولی نظارت اخلاقی بر حکومت مسأله ای نیست که محمد خاتمی آن را پیش کشیده باشد. سیاست، در دموکرات ترین کشورها، همیشه می تواند مهار بگسلد و به آن قلمروهایی نیز دست بیندازد که از صلاحیت آن بیرون است. از اینرو فیلسوفان و طرفداران حقوق بشر در جامعه های آزاد اندرز می دهند که باید مراقب مهار گسستن های سیاسی بود. ولیکن این هرگز بدین معنی نیست که آنان اساس جامعه های خود را که در آنها دین از دولت جداست، به زیر پرسش ببرند.

حتی یک حکومت دینی را نمی توان در تاریخ نشان داد که در برابر الزامهای سیاسی، دین را در طاق فراموشی نهاده باشد. ایران امروز، به عنوان یگانه حکومت دینی در جهان، از این حیث یک نقطه اوج است.

هرگاه میان احکام اخلاقی دین از یک سو، و الزامهای سیاسی از سوی دیگر، ناهماهنگی یا شکافی پدید آمد، زمامداران جمهوری اسلامی درنگی نکردند که به الزامهای سیاسی گردن نهند. شخص خمینی در این راه پیشقدم شد. آنهم هنگامی که میان وزیرکار وقت و خامنه ای که در آن زمان رئیس جمهوری بود کشمکش در گرفت که اگر میان مصلحت حکومت و احکام دین شکافی پدید آمد، چه باید کرد. خامنه ای اولویت را به احکام دین داد. ولی کار پیش نمی رفت تا آنکه وزیر کار از خمینی فتوا خواست و خمینی بصراحت خامنه ای را به نادانی متهم کرد و گفت حکومت در اسلام در شمار اصول است و اگر مصلحت حکومت اقتضا کند، می توان احکام دین را نادیده گرفت.

در این فتوا واقعیت مهمی نهفته است، و آن اینکه امر حکومت از امر دین جداست، و خمینی دست کم به تلویح این واقعیت را پذیرفت. اما آنچه خمینی گفت، مانند برخی دیگر از احکام او - مثلاً جنگ یا گفتگو با زمامداران عربستان سعودی - امروز به عمد به فراموشی سپرده شده است. بسیاری از فتاواها و اندرزها در رهنمودهای رهبر به همراه خود او به خاک سپرده شده اند. مصلحت زمامداران کنونی، و نه مصلحت کشور، چنین می خواهد.

امروز در جمهوری اسلامی غالباً کسانی اهرم قدرت واقعی را در دست دارند که مقایسه آنها از حیث اخلاقی با مردان «بهار پراگ» اهانتی آشکار به این مردان است. ولیکن، همان طور که در آغاز مقاله گفتم، پاکیزگی یا ناپاکی اخلاقی کسانی که می کوشند صورتک انسانی به یک نظام غیر انسانی (بخوان: توتالیتر) بنهند، هیچ تاثیری در شکست تلاشی از این دست ندارد. بر شکست انسانهایی برخوردار از اخلاق نیکو باید اسف خورد، ولی در شکست کسانی که در نکوهیدگی اخلاقیشان هر روز نشانه تازه ای به دست می آید، نمی توان اشکی فشاند.